کدام جامعه‌شناسی؟
کدام خودمانی؟
مجید مددی ۱۴

گفت‌وگو با کتایون ده‌چمنی مدیر
گالری شماره شش
پیام برازجانی ۱۵

یک خاطره، یک عکس
بهنام صدیقی ۱۵

سوان؛ سرزمین دریاچه‌ها
پوریا سوری ۱۶

گفت‌وگویی متفاوت با حسن نراقی نویسنده و پژوهشگر صاحب‌نام ایرانی

روایتگر «خودمانی» جامعه‌شناسی هستم

پژمان موسوی
Pejman.mousavi@gmail.com

اصرار عجیبی دارد که «جامعه‌شناس» به معنای آکادمیک آن نیست. نه اینکه جامعه‌شناسی را دارای چنان جایگاه رفیعی بداند که به این زودی‌ها در آن قدم نخواهد گذاشت که اتفاقاً درست به دلیل محدودیت‌هایی که ممکن است وجهه آکادمیک جامعه‌شناسی در کارش وارد کنند، بیشتر مایل است او را پژوهشگر اجتماعی بدانند تا جامعه‌شناس. اما کیست که نداند او متفکری تمام‌عیار در عرصه اجتماعی است و آثارش درست به دلیل برقراری ارتباط با متن جامعه توانسته‌اند به چندین و چند چاپ مختلف برسند. منتقدانش البته این استقبال گسترده از کتاب‌هایش را دلیلی بر این نمی‌دانند که الزاماً آن اثر را می‌توان یک کتاب خوب به شمار آورد چرا که به باور اینان دو کتاب کمتر مطرح از صادق هدایت هم بسیار مورد توجه قرار گرفتند در حالی که کتاب اصلی او یعنی بوف کور چندان مورد استقبال جامعه قرار نگرفت. به هر حال حسن نراقی چهره‌ای است که این روزها دیگر بیشتر اهل کتاب و مطالعه می‌شناسندش و از همین رو هم هست که می‌توان او را دارای وجهه‌ای تاثیرگذار در میان مخاطبانش دانست؛ تاثیرگذاری‌ای که این روزها در لابه‌لای روزنامه‌ها و کتاب‌های مختلف به خوبی با اشاره‌ای به عنوان «خودمانی» مشهود است. با او گفت‌وگویی ترتیب داده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

– برای ورود به بحث، بد نیست مختصری از فضای زندگی‌تان را از دوران کودکی برایمان بازگو کنید؛ اینکه در چه محیطی رشد کردید و آیا اصولاً این محیط در گرایش‌های بعدی شما در زندگی نقشی داشت یا خیر تاثیر چندانی نداشته؟

نمی‌دانم آشنایی با فضای دوره کودکی من چه دردی از دردهای خواننده من و شما را دوا می‌کند اما مثل اینکه من و شما هم نمی‌توانیم به دور از روند حاکم بر فضای مصاحبه‌های مطبوعاتی امروزه باشیم. پس برایتان می‌گویم در یک خانواده متوسط، این متوسطی که می‌گویم کاملاً معنی دارد، یعنی از هر نظر متوسط، فرهنگی، اقتصادی، اعتقادی، اجتماعی و... به دنیا آمدم. تا حدود پنج‌سالگی در همان زادگاهم کاشان رشد کردم که هنوز هم شاید به علت همان روابط پیچیده دوره کودکی و خاطرات مبهم آن عاشقانه این شهر را دوست دارم. بعد به علت شغل دولتی پدرم به ناچار عازم منطقه زنجان شدم. دوره دبستان و قسمتی از دبیرستانم را در مدرسه معروف مذهبی توفیق که بعدها توسط دست‌اندرکاران آن به نام دبیرستان علوی در تهران ادامه یافت گذراندم. به هر حال در زمینه تسلط نسبی و پایه‌ای بر ادبیات فارسی برایم یادگاری به یادماندنی‌ای گذاشت و این ایام دقیقاً سال‌هایی بود که فرقه دموکرات‌ها تازه از منطقه فرار کرده بودند و ذکر خاطراتی از آنها در محفل بزرگ‌ترها که البته با اغراق‌هایی هم همراه بود بسیار رایج شده بود که حافظه‌ام هنوز از یادآوری بسیاری از آن بازنمانده و دیگر اینکه در همین مدرسه ابتدایی این بچه‌های معصوم آذری‌زبان که بعضاً حتی یک کلمه هم فارسی بلد نبودند چه سختی برای درس خواندن تحمل می‌کردند. به امروز نگاه نکنید که با کمک رادیو و تلویزیون و امثالهم این مساله زبان گرفتاری سابق را ندارد و من پیش‌بینی می‌کنم به زودی نه تنها در بین اقلیت‌های قومی کشور بلکه در سطح جهانی هم مساله خود به خود و با گذشت زمان حل بشود یعنی زبان مورد نیاز مکالمه مردم خواهد شد؛ یک زبان بومی برای درد دل کردن با همشهری‌ها و هموطن‌ها و یک زبان جانشین هم خواهد شد زبان برتر و رایج فراگیر دنیایی و این جانشین هم با هیجان و شعار و تعصب جانشین نخواهد شد بلکه با قدرت و تسلطش بر بقیه در این مقام قرار خواهد گرفت. بگذریم، می‌گفتم به هر دلیلی من بین همین هم‌کلام‌هایم که فارسی بلد نبودند به علت زبان مادری‌ام و به‌رغم اینکه اصولاً هیچ‌گاه شاگرد زحمتکش و درس‌خوانی نبودم به صورت طبیعی از نوعی پیش‌رفتگی و برتری خاصی برخوردار بودم که تا حدودی روی شکل‌گیری شخصیت بعدی‌ام اثر گذاشت؛ یک چیزی شبیه به این اداهایی که فرنگی‌ها در کشورهای عقب‌افتاده از خودشان درمی‌آورند یا شهری‌هایی که به دهات می‌روند. اما خیلی زود شاید در همان سال‌های آخر دبیرستان توانستم بر آن مسلط شوم و خود را از آن رها کنم. به هر حال مجموعه این عوامل و محیط آرام و نسبتاً مرفه خانوادگی‌ام به من این امکان را داد تا زندگی‌ام را اصولاً با آرامشی شروع کنم که خدا را شکر با اغماض‌هایی هنوز هم بعد از این همه سال ادامه دارد؛ آرامشی که هیچ‌گاه حاضر نیستم آن را با هیچ تاج و تختی در دنیا عوض کنم. برگردم سر سوال‌تان. مسلماً زندگی کودکی هر کسی در شخصیت بزرگسالی او تاثیرگذار است، در این شک نکنید. حتی در مواقعی که علت و معلول‌های دوره کودکی و بلوغ و رابطه‌شان برای روانشناسان ورزیده هم غیرقابل دسترس باشد. پس طبعاً زندگی من هم تحت تاثیر همان کودکی است. نقش خانواده و محیط بالاترین تاثیرها را دارد.

– جنابعالی تا پیش از ورود به دنیای نویسندگی و پژوهشگری تا آنجا که من اطلاع دارم به بازرگانی و مدیریت اشتغال داشتید. چه نیازی بود تا شخصی با موقعیت شغلی شما به ناگهان مسیر جامعه‌شناسی و تحقیق را برگزینند، آن هم تقریباً با این فعالی و گستردگی؟ می‌خواهم بدانم چه انگیزه‌ای منجر به ورود شما به این دنیای جدید شد؟

ببینید داستان خیلی ساده است. اولاً در تمام طول این ۳۰سالی که به کار بازرگانی و مدیریت مشغول بودم، اعم از داخل یا خارج از کشور با مطالعه بیگانه نبودم. حدود ۴۰ سال یا شاید بهتر باشد بگویم ۵۰ سال است که واقعاً می‌خوانم. امیدوارم حمل بر خودستایی نشود، اما بالاخره این خواندن‌ها منجر به دیدگاه‌هایی می‌شود. از آن طرف من در مقاطعی از طول زندگی کاری‌ام گاه مسوولیت هماهنگی صدها و در مواقعی یکی دو هزار از همکارانم را داشته‌ام. طبیعی است که از هر کدام اگر سر سوزنی هم آموخته باشم، که این را به رسم تعارف نمی‌گویم واقعاً آموخته‌ام، یعنی اگر یک امتیاز برای خودم قائل باشم همین است که همیشه آماده آموختن بوده‌ام، درست عکس کسانی که قبل از اینکه حتی به اتمام پیشنهاد و حرف طرف برسند در فکر تنظیم پاسخ ردیه آن هستند. این را از این به بعد دقت کنید. از چشم‌های طرف مخاطب‌تان هم می‌توانید به وضوح ببینید. بله می‌گفتم این تجربه‌ها و آن خواندن‌ها، خب مجموعاً با رویدادهایی که در مسیر اندیشه‌های شکل‌گرفته‌ام قرار گرفت منجر به ظهور همین به قول شما پژوهشگری اجتماعی شد، که...

– منظورتان از رویدادها چیست؟

ببینید شما هم حتماً می‌دانید، ماهی‌ها از میلیون‌ها تخمی که می‌ریزند همه تخم‌هایشان ماهی نمی‌شود. تخم‌هایی هستند که بر حسب تصادف جریان آب رودخانه و مصون ماندن از سایر تاثیرات آن تبدیل به ماهی می‌شوند که تعدادشان در مقایسه با تعداد تخم‌های اولیه بسیار کمتر است. عمداً تصادف را به کار بردم چون هرگز ممکن نیست تمامی تصادفات را بشود کنترل کرد. جریانات فکری آدم‌ها هم همین‌طور است. حوادث و برخوردهایی باید دست به دست هم بدهند تا یک فکر ذهنی در عمل به منصه ظهور برسد. درست است که این فکر ذهنی شرط اول است اما شرط کافی نیست. تصادفات نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. من هم با وجود اینکه در تمامی طول سال‌های نوجوانی و جوانی‌ام و حتی میانسالی‌ام همان‌طور که گفتم با قلم و کاغذ بیگانه نبودم با برخوردی کاملاً تصادفی با یک فرهنگی مطبوعاتی به معنی واقعی پیشکسوت باز هم به عنوان قدردانی اسم می‌برم آقای منوچهر سعید وزیری شدم به قول شما نویسنده جامعه‌شناسی خودمانی. بقیه داستان را هم که خودتان بهتر می‌دانید. کتاب آنچنان گل کرد که دیگر جایی برای عقب‌نشینی باقی نگذاشت. ضمن اینکه ۱۰ سال پیش کم‌کم به سن بالا هم می‌رسیدم و این شد که آن‌گونه کارها را برای همیشه کنار گذاشتم.

– فکر می‌کنید ممکن است روزی این مسیر را هم با راه دیگری جایگزین کنید؟

بله ممکن است من همیشه و از ابتدا شیفته تنوع کاری بوده‌ام. این را به هیچ کس توصیه نمی‌کنم اما خودم و به هر دلیلی این‌گونه بوده‌ام. در این دنیای نه چندان جدی همه چیز ممکن است. به ویژه آنکه من اکثر اشتغال‌هایم هیچ‌گاه با آموزش رسمی همراه نبوده. همواره خودم، خودم را آموزش داده‌ام. تخصص مدیریت هم هیچ‌گاه به صورت آکادمیک نداشته‌ام. بعد از آغاز کارم شروع به خواندن کردم. اجازه بدهید راحت‌تر صحبت کنم اصولاً اعتقاد چندانی برای بعضی‌ها به آموزش‌های آکادمیک و رسمی نداشته‌ام، توجه کنید گفتم برای بعضی‌ها. یادم می‌آید سال‌ها پیش به ناگهان تصمیم گرفتم بچه‌هایم را از مدارس معمولی که به نظرم آن وقت‌ها مشکلاتی داشتند بیرون بیاورم و در خانه شخصاً خودم تعلیم بدهم که البته به علت مخالفت همسرم نشد و قضیه به سوی دیگری رفت. به هر حال آدم‌ها یکدست نیستند، بگذریم.

– حالا از این کار «جامعه‌پژوهی»تان راضی هستید؟

بسیار زیاد. بسیار زیاد. به ویژه با این جمعی از خوانندگانم که با آنها مستقیم و غیرمستقیم آشنا شده‌ام خیلی لذت‌بخش است. ضمن اینکه برایتان بگویم ذاتاً یک موجود راضی هستم. باور کنید این را نزدیکانم بهتر می‌دانند با هر حداقلی یک رضایت حداکثری پیدا می‌کنم. موهبت زیبایی است. شاید هم به این دلیل باشد که اصولاً نگاهم به زندگی نگاه متفاوتی است. نه چندان مملو از دلبستگی است و نه چندان پرتمنا! اما تا هستم همان یک روز آخر را هم دلبسته‌ام و هم پرتمنا.

–آقای نراقی، بسیاری جنابعالی را از مروجین اصلی و تاثیرگذار مکتب «نقد خویشتن» و در نوشتار صاحب سبکی می‌دانند که کتاب «جامعه‌شناسی خودمانی» سرآغاز آن بود. خودتان فکر می‌کنید چه عواملی باعث استقبال گسترده هموطنان از این کتاب و کتاب‌های پس از آن شد؟

من فکر می‌کنم در مصاحبه‌های متعدد دیگری هم به نوعی با این سوال روبه‌رو شده‌ام اما در تکرارش هم مشکلی نمی‌بینم. ملاحظه کنید من مطمئن هستم در تمامی آحاد این جماعت ایرانی به غیر از استثناهایی واقعاً استثنایی کسی را پیدا نمی‌کنید که آرزوی اعتلا و پیشرفت و رفاه و خوشبختی جامعه‌اش را در سر نداشته باشد. حالا این فرد چه عضوی مهم از هیات حاکمه باشد چه یک فرد معمولی. منتها فاجعه اینجاست که هر کدام از ما به تنهایی، ذاتاً فکر می‌کنیم کلید حل مشکلات فقط و فقط در دست خود ماست یا در بهترین حالتش در دست همفکران و هم‌حزبی‌های ما. نظرات دیگران را اصولاً به‌رغم ادعاهای ظاهری‌مان در نظر نمی‌گیریم. خب من آمدم در این میان مثلاً به مشکلی اشاره کردم که قطعاً فراتر از کاستی‌های ملموس‌مان بود. مطرح کردم که ما ایرانی‌ها چرا اکثراً خودمحوریم؟ چرا ظاهرسازی می‌کنیم یا مثلاً چرا قهرمان‌پروری می‌کنیم؟ و بسیاری از مطالبی از این دست که بسیاری از خوانندگانم با آن آشنا شدند یعنی باورم این است که از قبل هم خودشان آشنا بودند. یعنی هموطن من حتی قبل از تولد این کتاب با تجارب طولانی و متعددی که از انواع مکاتب سیاسی و ایسم‌های چپ و راست و نهضت‌های واقعاً فراگیر ملی به دست آورده بود حالا با همین نام یا نام دیگر نوشته یا نانوشته! به نوعی از مطالب «جامعه‌شناسی خودمانی» دسترسی پیدا کرده بود. کتاب من فقط یک هماهنگی خاصی را در بین این گروه ایجاد کرد که دلیل عمده‌اش هم همان تصادف تاریخی و زمانی بعد از آزمون‌های مختلف بود. از آن طرف همیشه با غرور گرفته‌ام که هیچ‌گونه وابستگی فرقه‌ای و حزبی با هیچ موافق و مخالفی در تمامی طول فعالیت‌های قلمی‌ام هرگز نداشته و ندارم که خب این خودش باعث شد «جامعه‌شناسی خودمانی» از طرف خیل خوانندگانش به دو صفت کمتر سابقه‌دار «صراحت» و «صداقت بی‌طرفی» مزین شود. من فکر نمی‌کنم بیش از این اتفاق خاصی افتاده باشد.

– سبک نوشتاری‌تان چطور، آن را موثر نمی‌دانید؟

مسلم است در استقبال خواننده از هر کتابی سوای محتوا سبک نوشتار هم تاثیر خودش را دارد. اما سبک نوشتن فکر نکنم یک چیز خیلی ارادی باشد. مثل صدای یک خواننده، مثل آن حال و هوایی که شاعر می‌تواند به شعرش بدهد اینها به نظرم ذاتی است. به هر حال سبک نوشتن من هم همین است.

شاید تنها امتیازش هم در همین باشد که از کسی تقلید نکرده‌ام، ضمناً خیلی هم در به وجودآوردنش نقشی نداشته‌ام، خود به خود اینجوری شده. راستش را بخواهید پیچیده‌تر هم می‌توانم بنویسم، اما خودم خنده‌ام می‌گیرد. با غلیظ‌گویی و غلیظ‌نویسی و حتی با غلیظ‌اندیشی بیگانه‌ام.

– غلیظ‌گویی؟

ببینید پیچیده‌گویی و اندیشه پیچیده ظاهراً یک اعتبار کاذبی برای ارائه‌کننده‌اش می‌آورد که گیرندگان‌شان هرچه عامی‌تر باشند این اعتبار را بالاتر می‌برند و دقیقاً به همین دلیل است که می‌بینید امروزه با شکست انحصار سواد و آگاهی رواج این‌گونه اعتباریابی‌ها- در مقایسه با دوره‌های گذشته حتی نه چندان دور- به سرعت پایین می‌آید.

در کارهای اجرایی و مدیریتی هم همین‌طور، ریشه روانشناختی دارد. مدیر کمتر زیر بار نظر و مشورت دیگران می‌رود، فکر می‌کند برایش افت دارد- البته در بخش خصوصی کمی بهتر شده و مشورت‌ها رایج‌تر- چرا؟ که اگر فکر، فکر قابل ملاحظه‌ای بود که قبلاً به ذهن بنده هم می‌رسید اما چون نرسیده پس ارزش فکر کردن ندارد! و دقیقاً به همین دلیل است که بسیاری از مدیران اجرایی ما نمی‌خواهند باور کنند بسیاری از معضلات پیچیده ما واقعاً راهکارهای بسیار ساده‌ای دارد. کافی است فقط کمی از این سطح «همه‌چیزدانی» خود پایین بیاید و با کارمندانش و حتی با کارگرانش در تخصص‌های مختلف مشورت کند آن وقت تفاوت بازدهی کارش را تماشا کند ضمن اینکه دیگر لازم هم نخواهد بود روزانه ۱۶، ۱۷ ساعت هم به خیال خودش بدود.

– نکته‌ای است...

بله مسلماً نکته مهم و سرنوشت‌سازی است. اما نکته مهم‌تر اینکه وقتی می‌بینید فلان مدیر برای پست‌های دولتی و غیردولتی حتی تا مرز مرگ و زندگی رقابت می‌کند و تا کنار گذاشته می‌شود، سکته می‌کند. یک دلیلش هم همین است که فکر می‌کند مغزش یک مغز استثنایی است فقط قدرت اجرایی کم دارد باید آن را به دست بیاورد. می‌خواهد به مردم خدمت کند اما نه احتمالاً به نام دیگران فقط به نام خودش.

– جالب بود آقای نراقی، می‌شود بپرسم عصاره پیام‌هایتان که در تمامی کتاب‌هایتان جریان دارد از نظر خودتان چگونه تعریف می‌شود و آیا در انتقال این پیام‌ها فکر می‌کنید موفق بوده‌اید؟

اولاً حرف‌هایم را خیلی رسمیت ندهید. پیام نیست. حرف‌هایی است که خیلی‌ها هم آنها را می‌دانند. من می‌توانم بگویم فقط تاکیدی بر آنها دارم. به هر حال قبلاً هم گفته‌ام من هم مثل دیگران طبیعی بود که یکی از دغدغه‌های اصلی‌ام این باشد که ما چگونه با این همه مشکل مواجه هستیم و صریح‌تر بگویم واقعاً علت عقب‌افتادگی ما چیست؟ و از آن مهم‌تر این سوال برایم مطرح شد که چرا بسیاری از مصیبت‌ها را ما مجبور شده‌ایم برای چندمین بار تجربه کنیم؟ شما می‌دانید من تاریخ زیاد می‌خوانم، خودم را تاریخدان نمی‌دانم اما دلم می‌خواهد یک تاریخ‌خوان باقی بمانم که به قول ظریفی تجربه تاریخی امکاناً این قدرت را ندارد که به ما بگوید چه بکنیم اما قطعاً خواهد توانست بگوید چه نکنیم. این بود که سعی کردم برداشت‌هایم را از همین تاریخ توام با تجارب و دیدگاه‌های دیگرم به مردم عرضه کنم و به آنها یادآوری کنم که بیاییم سعی کنیم کمتر دروغ بگوییم یا لااقل به خودمان دروغ نگوییم از خرد نگریزیم. معایب و محاسن‌مان را بدون ارفاق و اغماض و صادقانه بررسی کنیم. از انتقاد نهراسیم و بپذیریم که در عین حالی که از بسیاری زیباتر می‌اندیشیم زیبا اندیش‌تر از ما هم فراوان یافت می‌شود. در عین حالی که به عقل‌مان می‌نازیم بپذیریم که عقلای برتر از ما هم بسیارند. رفتار گذشتگان را یکسره به تکفیر نکشیم که احتمالاً محدودیت‌هایی داشته‌اند و بدانیم چرخ روزگار در چشم به هم‌زدنی ما را گذشتگان فردایی‌ها خواهد کرد. دیگران را نه می‌شود و نه شده و نه خواهد شد که برای همیشه نادیده گرفت. آنها هم هستند. از خلاقیت‌شان، از ذوق‌شان، از هنرشان حداقل به نفع خود بهره بگیرید. به آرامش روح و روان‌تان پایبند باشید. رقابت سالم‌تان را به حسادت به اطرافیان‌تان درهم نیامیزید و کمک کنید که جای پای دیگران پاک کردن را از ذهن‌مان دور کنیم. چه به قول «اورهان پاموک» نویسنده ترک برنده نوبل که به قاضی محاکمه‌کننده‌اش در دادگاه می‌گفت: گیرم رد پای امثال مرا روی برف پاک کردی با جای پای خودت چه کار خواهی کرد؟

– و نظرتان راجع به ظلم و ظالم چیست؟

مثل اینکه مظلوم را از قلم انداختید. هیچ مثلثی فقط با دو گوشه تعریف نمی‌شود یا اینکه حتی من برای نمونه یک بار هم ندیدم که وقتی در جمعی یا در نشریه‌ای کلاهبرداری را محکوم می‌کنند اشاره‌ای هم ولو مختصر به آن طرف قضیه یعنی به آن آدم طمعکاری که طعمه این کلاهبردار ناشریف شده، بشود. مساله ظلم هم از این قسم است که ما باید عادت کنیم در مقابل هر ظلم و تعدی با نهایت آرامش و طبق همین قوانینی که در کشور حاکم است ایستادگی کنیم؛ آرام و عمیق. جنجال دردی را دوا نمی‌کند ضمن اینکه حمایت لفظی و دلسوزی برای مظلوم هم حتی اگر به او تسلی بدهد دردی را برایش دوا نمی‌کند. و عجیب است که ما حتی در قضاوت‌هایمان در بررسی ظلم‌ها همیشه طرف مظلوم را می‌گیریم بدون اینکه مساله را لااقل برای خودمان شکافته باشیم یا شعر شاعر را در نظر داشته باشیم که معتقد است حاکمان در زمان معزولی همه شبلی و بایزید شوند. وانگهی مظلومیت‌های موردی هرگز دلیل توجیه کلی شخصی نمی‌شود.

ادامه در صفحه ۱۴

عکس: آیدین رهبر

نگاه

محمدحسین بنی‌اسدی

نیمه روشن جامعه‌شناسی خودمانی

در کتاب جامعه‌شناسی خودمانی، آقای حسن نراقی، کار جالب و جذابی در نشان دادن نارسایی‌ها و ویژگی‌های منفی فرهنگی و اخلاقی ما- ایرانیان – انجام داده‌اند و روی ویژگی‌هایی دست گذاشته‌اند که کمتر کسی منکر آنهاست. ویژگی‌هایی از جمله خودمحوری و برتری‌جویی، ریاکاری و فرصت‌طلبی، تظاهر و تعارف و رودربایستی، بی‌برنامگی و روزمرگی، احساساتی بودن و شعارزدگی، قانون‌گریزی و تجاوزگری، نارضایتی و مسوولیت‌ناپذیری و پنهانکاری. در واقع از دردهایی به صراحت و سادگی سخن گفته‌اند که همه کم و بیش در دل داشته‌اند، ولی کمتر به آن حساس بوده و به زبان می‌آورده‌اند؛ دردها و ضعف‌هایی که مانع پیشرفت و عامل و مایه درماندگی ما هستند. کاری که کتاب «جامعه‌شناسی خودمانی» کرده است، خواننده را نه تنها نسبت به این واقعیات فرهنگی و اخلاقی آگاه‌تر می‌کند، بلکه او را حساس نیز می‌سازد. این کتاب خواننده علاقه‌مند به وضعیت جامعه را به فکر وامی‌دارد که علل و عوامل این ویژگی‌های منفی از کجا آب می‌خورد و راه اصلاح چیست. خواننده احتمالاً می‌پرسد چرا پس از انقلاب اسلامی ایران، که خود یک انقلاب فرهنگی علیه انحرافات و نارسایی‌های فرهنگی و اخلاقی جامعه بود، ویژگی‌های فرهنگ عمومی نه تنها بهتر نشده، بلکه به ظن قوی، بدتر هم شده است و از این جهت نیز نسبت به موضوع حساس‌تر می‌شود. حساس ساختن (یا شدن)، اولین قدم و شرط ضروری برای تغییر و اصلاح است. به نظر می‌رسد حسن نراقی، منظور و مقصود خود را که خودآگاهی و حساس‌سازی مخاطبان خود نسبت به ویژگی‌های منفی فرهنگی ما و نقش اساسی خود ما در تغییر آن است انصافاً خوب و موثر انجام داده است. هدف در این کتاب این بوده است که اهمیت نقش، رفتار و نفسانیات خودمان در ایجاد و تغییر وضع فرهنگی موجود نشان داده شود. قصد و ادعای نویسنده کتاب این نبوده است که در این مرحله راهکار اجرایی برای اصلاح و بهبود فرهنگ عمومی بدهد. ایشان انجام این مهم را به مراحل بعد موکول کرده است. در ضمن باید یادآور شد نویسنده ویژگی‌های مثبت جامعه و فرهنگ ایران را انکار نکرده است. ولی در برابر تعریف و تمجید زیاد و متداول از خصوصیات مثبت فرهنگ ایران، معایب، مفاسد و نارسایی‌های بزرگ فرهنگی، یا «تیمه‌تاریک» آن را نشان داده است. ظاهراً پس از انتشار کتاب «جامعه شناسی خودمانی» عده‌ای به منظور اصلی نویسنده توجه کافی نکرده راه افراط پیش گرفته و یکسره ویژگی منفی فرهنگی ایرانی مطرح ساخته و آنها را بیش از اندازه بزرگ‌نمایی کرده، ویژگی‌ها و ذخایر فرهنگی غنی ما را نادیده انگاشته‌اند. بدیهی است چنین برخوردی، به بدبینی و ناامیدی نسبت به بهبود و تحول انجامیده، منتهی به تشدید مسائل و بحران‌های فرهنگی خواهد شد. حال اگر آقای حسن نراقی با قلم شیرین و بیان روشن خود نیمه تلخ و تاریک فرهنگ ما را توصیف کرده‌اند، بنده می‌خواهم در جهت تکمیل، تنها در چند جمله ساده به نیمه نسبتاً روشن و امیدوارکننده فرهنگی خودمان اشاره کنم. مهربانی، دلسوزی، میهمان‌نوازی، کمک به نیازمند و مظلوم، قدردانی و احترام به بزرگان از جمله خصلت‌های مثبت و ارزشمند فرهنگی ماست. ولی ویژگی مهم‌تر فرهنگی ما در جای دیگری قرار دارد که به طور خلاصه به آن اشاره می‌کنم. اجرای یک پروژه تحقیقاتی در زمینه فرهنگ، به نام پروژه گلوب، از اوایل دهه ۱۹۹۰ در یکی از دانشگاه‌های معروف امریکا (دانشگاه پنسیلوانیا) با همکاری تعداد کثیری از استادان دانشگاه‌های کشورهای دیگر آغاز شد. این تحقیقات در ۶۲ کشور جهان که فرهنگ‌های آنها دربرگیرنده فرهنگ‌های اصلی ملل جهان است، با همکاری حدود ۱۷۰ استاد و پژوهشگر اجرا شده است و تا آنجایی که اطلاع دارم هنوز ادامه دارد. در این پروژه پژوهشی فرهنگ‌های ۶۲ کشور مذکور مورد شناسایی، سنجش و مطالعه تطبیقی قرارگرفته است. ۹ عامل یا متغیر (یا ویژگی) فرهنگی در هر کشور اندازه‌گیری شده و امکان مقایسه فرهنگ کشورهای مختلف فراهم شده است. این ۹ عامل به طور خلاصه عبارتند از: ۱- احترام به منافع جامعه ۲- منفعت‌طلبی فردی، خانوادگی و گروهی ۳- قدرت‌طلبی ۴- قانون‌گرایی ۵- صراحت در برابر رودربایستی و تعارفات ۶- برنامه‌ریزی و آینده‌نگری و مآل‌اندیشی ۷- تساوی حقوق زن و مرد ۸- تلاش برای موفقیت و تشویق آن ۹- محبت و مهربانی. در این پژوهش وضعیت موجود هر یک از عوامل یا شاخص‌های فرهنگی فوق در کشورهای مختلف از جمله ایران، مورد پرسش و سنجش و ارزیابی قرار گرفته است و به این ترتیب وضعیت فرهنگی موجود کشورها از جمله ایران توصیف و تشریح شده است. در مرحله بعد وضع مطلوب هر یک از عوامل با شاخص‌های فرهنگی مورد پرسش و سنجش قرار گرفته و به این ترتیب وضعیت فرهنگی مطلوب کشورهای مذکور از جمله ایران برحسب ۹ عامل مذکور تعیین شده است. نتایج مذکور زمینه را برای دست یافتن به نتیجه ارزشمند دیگری فراهم کرد. با بررسی اجمالی مطالعات مذکور به این نتیجه رسیدم که شکاف بین وضع فرهنگی مطلوب و وضع موجود در ایران حداقل ۴۰ درصد بیش از متوسط شکاف مذکور در سطح جهان است. به عبارت دیگر ایرانیان خیلی بیش از متوسط جهانی مایلند ویژگی‌های فرهنگی و اخلاقی آنان نسبت به وضع موجود متحول شود. به عبارت دیگر نارضایتی عمومی از فرهنگ موجود و علاقه‌مندی عمومی نسبت به وضع مطلوب فرهنگی در جامعه ایران، بیشتر از بسیاری از کشورهای دیگر است و شاید هیچ کشوری دارای چنین شکاف وسیعی بین وضع فرهنگی موجود و مطلوب آن نباشد. این شکاف فرهنگی خود یک شاخص و متغیر مهم فرهنگی است که نیازمند مطالعه و شناخت و تفسیر است. یکی از ابعاد و معانی این شکاف وسیع علاقه‌مندی و آمادگی برای تغییر و تحول و پیشرفت به سوی جامعه‌ای سالم‌تر و مطلوب‌تر به لحاظ فرهنگی و اخلاقی است. آنچه مانع این حرکت می‌شود عوامل ساختاری و محیطی است. در صورتی که عوامل ساختاری و محیطی مساعد شوند، احتمالاً ایرانیان از بسیاری ملل دیگر آمادگی بیشتری برای تحول فرهنگی و اخلاقی خواهند داشت. در عمل سازمان‌های غیردولتی و دولت‌ها می‌توانند در رفع موانع ساختاری و محیطی نقش بسیار مهمی ایفا کنند و از شکاف وسیع مذکور که دلالت بر آمادگی زیاد جامعه ایرانی برای تحول دارد، به نفع رشد و توسعه و مشارکت مردم استفاده کنند. این آمادگی تحول «تیمه روشن» فرهنگ ماست، که امید است آقای حسن نراقی در ادامه «جامعه‌شناسی خودمانی» به آن نیز بپردازند.

سخن

احمد احمدشاهی

نراقی؛ مردم‌شناس واقع‌بین

حسن نراقی یکی از معدود صاحب‌نظران ایرانی است که به‌رغم نداشتن تحصیلات دانشگاهی در رشته جامعه‌شناسی توانسته با تجزیه و تحلیل دقیق خلقیات متفاوت مردم کشورمان جایی والا در دل علاقه‌مندان به جامعه‌شناسی به خصوص دانشجویان رشته‌های علوم انسانی باز کند. اگرچه نراقی دارای تخصص دانشگاهی در رشته‌ای فنی است اما با علاقه فراوان به ایران و ارتباط مداوم و مستمر با اقوام مختلف به خوبی توانسته روحیات و خصلت‌های مختلف مردم کشورش را شناسایی کند و با زبانی ساده و خودمانی آنها را بیان کند. گویای این ادعا کتاب جامعه‌شناسی خودمانی است که تیراژ و تجدید چاپ‌های متعدد آن بی‌سابقه یا کم‌سابقه بوده است. با قاطعیت می‌توان گفت اکثر خوانندگان کتاب‌های نراقی از نسل جدیدی هستند که کمتر تابو دارد و اصولاً تابوشکن است. همچنین کتاب پی‌نکته‌هایی بر جامعه‌شناسی خودمانی حاوی نکات جالب و مورد توجه و دور از نظریه‌پردازی‌های آنچنانی است که نظر خواص را جلب کرده و در بین عوام نیز مقبول افتاده است. در «ناگفته‌های حسن نراقی» که مجموعه مصاحبه‌ها و گفت و شنودهای اوست و به همت روزبه میرابراهیمی در قالب کتابی مستقل منتشر شده نکات جدیدی آمده که نراقی قبلاً از آنها سخنی نگفته ولی با وجود تازگی به گونه نوشتارهای قبلی از رویکردی واقع‌گرایانه و صمیمی برخوردار است که قطعاً توجه خواننده کتاب را جلب می‌کند. نراقی در هیچ یک از کتاب‌هایش ادعای ارائه راه‌حل برای درمان و از بین بردن خصلت‌های ناپسند و منفی نکرده است و همواره این امر را پروسه‌ای بلندمدت انگاشته که با کمک و همت همه متخصصان مردم‌شناس و دلسوز جامعه میسر شود و به نشانه‌های مثبتی نیز در این روند اشاره کرده است. به نظر می‌رسد راز مقبولیت کتاب‌های ایشان در صراحت، صداقت و سادگی در بیان واقعیات اخلاق و روحیات مردم ایران‌زمین است که نراقی آن را در پی جوشش درونی خود از دوران کودکی و جوانی و به لطف علاقه وافرش به سفر و دیدن روستا به روستای کشورش به دست آورده است. به رغم آنکه تحصیلاتم در رشته کامپیوتر بوده و سال‌ها به شغل تدریس در دانشگاه‌های داخل و خارج از کشور مشغول بوده‌ام از نوجوانی علاقه و اشتیاق وافری به روانشناسی و جامعه‌شناسی داشته و کتاب‌های فراوانی در این زمینه مطالعه کرده‌ام ولی یادم هست وقتی برای اولین بار کتاب جامعه‌شناسی خودمانی را خواندم آن را بسیار ملموس‌تر و جذاب‌تر از آنچه در زمینه‌های مردم‌شناسی خوانده بودم، یافتم؛ احساسی که چه خوب نویسنده کتاب با روحیات و خلقیات خواننده آن آشنا و نزدیک است، که جانا سخن از زبان ما می‌گویی! به هر حال کوشش در راه شناسایی هویت ایرانی و تلاش جهت شناخت خصلت‌های ناپسند و مانع رشد و تبدیل آن به خصایل نیکو و پسندیده از اهداف و آمال دست‌اندرکاران دلسوز و صدیق تحقیقات اجتماعی از جمله حسن نراقی است که امید می‌رود این تلاش‌ها در جهت خود اجتماعی ما و آشنایی با روحیات منفی‌ای که سد پیشرفت جامعه ماست مفید افتد تا روزی را شاهد باشیم که با همت و کوشش متخصصان جامعه‌شناسی کشورمان خصلت‌های زیبا و سازنده محرک پیشرفتی باشد که شایسته تمدن و غرور ایران و ایرانی است.

* پژوهشگر و مدرس دانشگاه